

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۴.۰۲.۱۰

بازی جدید I. S. I.

با عرض پوزش خدمت آن عده از خوانندگان ارجمند که ضمن ارسال پیشنهاد ها ، مواد و مطالب کمکی برای تکمیل نوشته "سی.آی.ای در افغانستان" پافشاری بر تقدم کار بر بالای آن نوشته را دارند و با احترام به طرز دید شان، اگر گاهی تکمیل آن نوشته به تعویق می افتد، دوستان نباید فکر نمایند که گویا از تهدید مراجع دخیل هراسی به دل راه داده و کار آن را به فراموشی سپرده ام. عکس آن باید به عرض برسانم که تهدید و یا درشتخوئی مزدوران، این قلم را مطمئن می سازد راهی را که پیش گرفته ام "درست است" و باید به آن ادامه دهم، دلیل و یا بهتر است نوشت دلایل کندی پیشرفت کار، به علاوه مصروفیت ها، کبر سن ، بیماری های زمینگیر کننده و از همه مهمتر برخی وقایع عاجلیست که نمی توان به سادگی از کنار آن ها گذشت و سطری چند در آن مورد ننگاشت. یکی از آن موارد وقایع اخیر در افغانستان و ایران است، به ارتباط دستگیری "ملا برادر" و "عبدالمالک ریگی".

از آن جاییکه در ارتباط با دستگیری "ملا برادر" یک تن از بنیان گذاران پورتال جناب داکتر صاحب "عزیز" طرز دید دایمانه شان را در نوشته "هیاهوی بی مورد در مورد باز داشت ملا برادر" * چنان جامع و همه جانبه بیان داشته اند که دیگر جای مکثی در آن زمینه باقی نگذاشته اند، ضمن آنکه از خوانندگان علاقه مند تمنا دارم تا در صورت ضرورت به آن نوشته مراجعه نمایند، در این چند سطر خواهم کوشید بیشتر توجه خویش را به نکات دیگری از قضیه معطوف سازم که به صورت عمده به کشور پاکستان و به خصوص استخبارات نظامی آن کشور "آی.اس.آی" ارتباط می گیرد.

همانطوریکه به ارتباط دستگیری "ملا برادر" در آغاز کوشش به عمل آمد تا اصل قضیه در میان انبوهی از حدسیات، مرموز و غیر قابل کشف تلقی گردد، در رابطه با دستگیری "عبدالمالک ریگی" رهبر "جندالله" در ایران، آن کوشش خود را تا سرحد ستراتیژی "هزارگزارش" تکامل داد. بدان معنی که "واواک" به منظور گم کردن رد اصلی، بزرگ جلوه دادن کار خودش، خودداری از افشای رابطه اش با نهاد های استخباراتی خارجی در رویا روئی با مردم ایران، داشتن دست باز در اتهام زنی های بعدی و ... به هر یک از سخن گوینان اداره های مختلف وظیفه داد تا ضمن ارائه گزارش در آن مورد ، با تکیه بر محور "بزرگ سازی واواک" هر افسانه ای بلدند، "بلغور" نمایند تا

در بین "هزار داستان" و "هزار گزارش" اصل قضیه را که به احتمال اغلب "داد وستدی" را در قفاء داشته است از انظار عامه مخفی بدارند. به خاطر آنکه ابهام در این قضیه از بین برود به ناگزیر آنرا از نزدیک مورد بررسی قرار می دهیم:

- نخستین نکته در مورد هر دو فردی که در جریان هفته اخیر دستگیر شده اند، وابستگی آنها به اسلام سیاسی است که با اندکی تغییر برخاسته از پایه های جداگانه مذهبی در تطابق کامل با محتوای ایدئولوژیک رژیم ولایت فقیه قرار دارند.

۲- هر دو نفر و نهاد هائیکه بدان وابسته اند، به علاوه آنکه به حیث یک مهره در دست "آی.اس.آی" پاکستان قرار دارند، از همان طریق با استخبارات عربستان سعودی، استخبارات دویی و در نتیجه با موساد و "سی.آی.ای" نیز در ارتباط قرار داشته، خواسته و یا ناخواسته بازوی اجرائی آن نهاد های جهنمی در منطقه به شمار می روند.

۳- باز هم هر دو نفر در پاکستان زندگانی نموده و در سایه امنیت استخبارات آن کشور می توانستند کار های شان را پیش ببرند.

۴- بدون آنکه "آی.اس.آی" خود بدان اعتراف نموده باشد- به خصوص در مورد دومی- گمان قوی بر آن است که آنها به وسیله "آی.اس.آی" دستگیر شده و به امریکا و ایران تحویل داده شده اند.

موجودیت تشابهات فوق و ده ها نکته دیگر انسان را بر آن می دارد تا جوانب مختلف قضیه را شکافته و متناسب با آن آمادگی های لازم را در قبالت تحولات بعدی اتخاذ نماید.

۱- اولین حدسیکه از تقرب زمانی این دو دستگیری می توان زد آن است که "ملا برادر" به وسیله "واواک" در مقابل "عبدالمالک ریگی" فروخته شده باشد، بدان معنی که به یقین "ملا برادر" به حیث مسؤل "تأمینات طالب" در تمام مدت با ایران در تماس بوده و "واواک" به نیکنوی می دانسته و می توانسته وی را به دام بکشاند، عین قضیه در رابطه با "ریگی" نیز صدق می کند چه وی هم در تمام مدت زیر نظر و چتر حمایتی "آی.اس.آی" و در نتیجه "سی.آی.ای" قرار داشت. پایه و مبنای چنین حدسی از یک جانب ادعای وزیر اطلاعات ایران است که گویا از ۲۴ ساعت قبل می دانستند که وی در یکی از قشله های نظامی امریکا در افغانستان اقامت داشته و به علاوه ادعای "جندالله" که گویا امریکا "ریگی" را تسلیم داده است و از طرف دیگر ادعای امریکائی هاست که گویا ایران بیشترین بخش تأمینات طالب را به عهده دارد.

هرگاه قضیه براساس چنین همکاری صورت گرفته باشد، نکات آتی باید مورد توجه بیشتر قرار گیرند:

- از آنجائیکه ارزش "ملا برادر" نزد امریکائی ها در مقایسه با ارزش "عبدالمالک ریگی" نزد رژیم ولایت فقیه به مراتب پائینتر است، لذا در صورتیکه مبادله ای صورت گرفته باشد آن مبادله نمی توانسته مبادله فرد با فرد باشد، باید دید که رژیم ولایت فقیه برای توازن در شاهین ترازوی مبادله، دیگر چه چیزی را گذاشته است، که امریکائی ها را راضی به پذیرفتن همچو مبادله ای نموده اند.

- از آن جائیکه هر دو نفر بهترین روابط را با عربستان سعودی و استخبارات آن کشور "المخابرات العامه" داشتند، در صورتیکه چنین همکاری صورت گرفته باشد باید منتظر بود و عکس العمل "سعودی" را در زمینه به انتظار نشست. چه تنها چیزی که در مقطع کنونی برای شاهان عربستان سعودی غیر قابل پذیرش است، تداوم همکاری بین ایران و امریکا و رفع تنشج میان دوکشور است.

- هرگاه مبادله ای صورت گرفته باشد، از کجا معلوم که چنین معامله ای سرآغاز یک دور جدیدی از آدم فروشی دو طرف نباشد و به وقفه ها زیر بهانه های مختلف به انجام آن دست نیازند. در چنین حالتی فکر می کنم جا دارد نیرو

های انقلابی افغانستان و ایران به موضوع از دید امنیتی آن عده از دشمنان سرشناس اشغالگران و رژیم ولایت فقیه که در غرب زندگانی می نمایند، نگریدهسته سهل انگاری در قبال امنیت آنها ننمایند.

۲- هر گاه پاکستان در یک حرکت انجام یافته قرار نگرفته باشد و خود مبتکر آن بوده باشد، احتمالات آتی در خور توجه است:

- باید مشخص نمود که آیا تسلیمی این دونفر از طرف "آی.اس.آی" صورت گرفته و یا اینکه به اصطلاح سیاست مداران پاکستان با تکیه بر قدرت و نیروی نظامی امریکا به چنین کاری دست زده اند.

- در صورتیکه این کار به وسیله سیاست مداران پاکستان و بدون اجازه و موافقت "آی.اس.آی" صورت گرفته باشد، باید در انتظار کودتای جدیدی بود که به همین زودی ها اتفاق خواهد افتاد. زیرا برای ارتش و استخبارات نظامی پاکستان غیر قابل تحمل است که سیاست مداران که به گفته خودشان "یک روزه مهمان قدرت اند" در همچو مواردی و آنهم خلاف اراده "آی.اس.آی" تصمیم بگیرند.

- هرگاه این عمل به وسیله "آی.اس.آی" انجام یافته باشد باید تلاش کرد تا انگیزه چنین تصمیمی را مشخص نمود. "آی.اس.آی" چرا به چنین کاری دست می زند، آیا توافقاتی در سطح منطقه با همسایگان در پیش رو است و می خواهد بدین وسیله حسن نیت خویش را آشکار سازد و یا خطری را احساس نموده که می خواهد با عقب نشینی از درجه شدت خطر بکاهد. از آن گذشته از کجا معلوم که این تحفه از جانب "آی.اس.آی" به منظور تصرف قدرت و کودتا پی ریزی نشده باشد؟ و یا اینکه آن دو نفر "حد خویش" را نشناخته می خواستند مستقلانه با "المخابرات العامه" نزدیک شوند بدون آنکه موقف پاکستان را در نظر داشته باشند؟

- حالت دیگری که نباید از دیده دور ماند، احتمال بروز اختلاف در درون "آی.اس.آی" است که جناحی یکی را و جناح دیگر، دیگری را به دشمنان شان پیشکش نموده باشد. در چنین حالتی هم به علاوه احتمال کودتا در پاکستان، باید احتمال تصفیه های خونین را نیز در آنجا از نظر دور نینداخت.

روی هر دلیل و به وسیله هر نهادی که این دو دستگیری صورت گرفته باشد، امپریالیزم امریکا و رژیم ولایت فقیه بیشتر استفاده تبلیغاتی را از آن بابت نمود. چه:

در حالیکه در افغانستان لشکر کشتی جنایتکارانه ناتو و مزدورانش در ابعاد گوناگون شدت بیشتر یافته به خصوص با پانزده هزار سرباز و ماشین جنگی مهیب ناتو، یک ولسوالی کوچک را به مانند نگین انگشتر به محاصره کشیده و هر جنبه ای را در آنجا به قتل می رسانند و به خاطر آن که نکند اخبار وقایع آنجا به گوش مردم افغانستان و جهان برسد، تیم های خبرنگاران را از ۲۰۰ کیلومتر دور تر تغذیه خبری می نمایند و همانطوریکه سیاست جنگی "نظم نوین" ایجاب می نماید تصویر یک جنگ پاک را به مردم ارائه می دارند، ضرورت داشتند تا فردی را به بزرگی "ملابرادر" موضوع روز خویش قرار داده، مطبوعات وابسته و ضمیر فروختگان شاغل در آن را با بوق و سرنا با "ملابرادر" مشغول سازند، تا نکند کسی از بیکاری و بی مضمونی به فکر "مارجه و یا نادعلی" بیفتد.

به همین سان در ایران از دستگیری "عبدالمالک ریگی" حد اکثر استفاده را رژیم به خصوص جناح افراطی آن نمود. چه یک مرور بر رسانه های داخلی ایران تا قبل از اعلام این دستگیری و بعد از آن به وضاحت نشان می دهد که قبل از اعلام دستگیری مهمترین خبر، جلسه "خبرگان رهبری" بود، در حالیکه بعد از اعلام این دستگیری، آن جلسه اهمیت خود را از دست داده و "اقتدار جمهوری اسلامی" و "سربازان گمنام امام زمان" از اولویت برخوردار گردید.

باز هم با دقت بیشتر می توان دریافت که تا قبل از اعلام این دستگیری، رفسنجانی و باندش می خواستند با "عشوه و تمکین" مردم ایران از خیابانها به خانه های شان فرستاده از آنها بخواهد تا در انتظار تحایفی باشند که از "خبرگان رهبری" و شخص "رهبر" به طرف آنها پرتاب خواهد گردید. اما بعد از اعلام دستگیری اوضاع تغییر خورده، قسمی که از مشاهده قطعنامه اخیر آن جلسه بر می آید، افراطیون چنان از دست بالائی برخوردار شده بودند که حتا در جلو "رفسنجانی و باندش" و چه بسا به وسیله خود آنها مسأله تخطئه جنبش مردم و به اصطلاح "سران فتنه" به تصویب رسید تا چه رسد به مردم کوچه و خیابان که همه در لابه لای کلمات مباح الدم اعلام شدند.

اگر بتوان از این برخورد مختصر نتایج مشخصی را استنتاج کرد، شاید گفت:

۱- امپریالیست ها و مرتجعین سر و ته یک کرباس بوده در مواقع لازم به منظور سرکوب مردم، حاضرند به همدیگر سواری مجانی بدهند.

۲- آنهائیکه به فکر استفاده از تضاد های درونی میان امپریالیست ها و مرتجعین اند نباید یک لحظه این نکته را فراموش نمایند، که وقتی پای مردم و مبارزه مردمی در میان باشد آنها حاضر اند با هم وحدت نموده نخست مردم را سرکوب و بعداً به نزاع خود ادامه دهند.

۳- نیروهای انقلابی که به ناچار در یک کشور امپریالیستی زندگانی می نمایند، یک لحظه نباید این نکته را از یاد ببرند که ممکن تا چند لحظه دیگر دستگیرگر دیده یا به زندان افکنده شوند و یا هم دست بسته به دشمنان شان تسلیم داده شوند.

۴- تاریخ مبارزات مردم در سراسر جهان ثابت ساخته است که بهترین و مطمئن ترین پناهگاه، آغوش توده ها است. جائیکه نه سازشی آنرا به مخاطره می اندازد و نه هم مبادله ای.

به پیش بدان سمت

*- لینک مقاله داکتر صاحب "عزیز"

[http://www.afgazad.com/Siasi/022410-Dr-MA-Aziz-Hayahoi-Bamoured\[1\].pdf](http://www.afgazad.com/Siasi/022410-Dr-MA-Aziz-Hayahoi-Bamoured[1].pdf)